



باید شما از حالا که جوان هستید تحصیل کنید مبانی علمی را، مبانی فقهی را و آن وقت در آخر ایام، یک چیزهایی که تحصیل شده است، آن وقت شاخ و برگ هایش - آن وقت - ثمره بدهد، آن وقت از آن استفاده بکنید ولی اگر بگذارید و هدر بدهید این نعمت را، موفق نخواهید شد.

بصیرت

عَلَيْ بْنِ إِزَاهِيمَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

طَلِبَةُ الْعِلْمِ ثَلَاثَةٌ فَأَعْرِضْهُمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَصِفَاتِهِمْ؛ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْجَهْلِ وَالْمِرَاءِ وَصِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلِاسْتِطَالَةِ وَالْخَنَلِ وَصِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْفَقْهِ وَالْعَقْلِ؛

طالبان علم، سه گروهند و توان آن را به ذات و صفاتشان بشناس: گروهی برای کارهای جاهلانه و بحثهای خصومت آمیز درس می خوانند. گروهی برای گردن فرازی و فریبکاری تحصیل می کنند، و گروه سوم، علم را برای فهمیدن و تعقل کردن فرامی گیرند.

کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹

مکتوب ماه

مقصد ۱

این دل بی آشوب ما اصغر عرفان/۴ ■ حوزه و طلبگی تعطیل بردار نیست جواد محدثی/۵ ■ مثلث طلبگی: علم، تقوا و بصیرت مهدی عبداللہی/۶ ■ هر کدام طعم خودش را دارد! احمد امامی/۶ ■ روحانیت و انتخابات سید سجاد ایزدی/۷

اخبار ماه

مقصد ۲

هلال ماه/۸ ■ راه ماه این انتخابات یک نشانه است/۱۲ ■ یاد اندیشه و یاد اعلام/۱۴ ■ اخبار تصویری/۱۶ ■ گفته‌ها/۱۶ ■ جهان اسلام/۱۸ ■ اخبار حوزه/۱۸ ■ خبرگزاری حوزوی/۱۹ ■ گزارش ماه هفت روز برای اسلام: وحدت شیعه و سنی به چه معناست؟/۲۰ ■ هفت روز برای اسلام: هایل و قابیل را هرگز فراموش نکن!/۲۰ ■ هفت روز برای اسلام: کرسی تدریس شیعه در الزهر مصر/۲۲ ■ نگاه ماه نظم نوین جهانی با ظهور شرق اسلامی/۲۴

استاد ماه

مقصد ۳

روحانی یعنی ملجأ الانام و اب الایتام گفتگوی صمیمی با حجت الاسلام والمسلمین هاشم نیازی، استاد درس خارج حوزه علمیة قم/۲۸

پرونده ماه

مقصد ۴

پرونده ۱ ■ صدرنا: گذر تاریخ ما زنده به آنیم که آرام نگیریم.../۳۴ ■ بررسی از متون/۳۴ ■ معرفی کتاب معرفی دانشنامه‌ای درباره شهید صدر/۳۶ ■ شهید صدر در نگاه رهبر فرزانه انقلاب/۳۷ ■ معرفی کتاب معرفی کتاب اقتصادنا/۳۸ ■ شجره نامه نوری که همچنان روشن ماند/۴۰ ■ معرفی کتاب کتاب شناسی شهید آیت‌الله صدر/۴۲ ■ چند قاب از زندگی عالم شهید در غربت عراق/۴۴ ■ مقاله اندیشه‌ای که در صدر نشست/۴۶ ■ شهید صدر در کلام آیت الله هاشمی شاهرودی/۴۸

حاشیه

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی

شماره ۳

بهمن و اسفند ۹۰

ربیع الاول و ربیع الثانی ۳۳

صاحب امتیاز:

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مدیر مسئول: علی اکبر رشاد

سر دبیر: مسعود فیاضی

شورای سیاست گذاری:

علی اکبر رشاد، ابوالقاسم علیدوست،

عبدالکریم بهجت پور، محمود مقدمی،

فرشاد مهدی پور، مرتضی نظری، حسن قاسمی، محمدرضا زائری، مسعود فیاضی و محمدباقر پورامینی.

تحریریه

دبیر تحریریه: محمدعلی روزبهانی

همکاران: ابوالفضل جلیلی، سید

علی رضا الموسوی، محسن امامیان،

مسعود پورفرد، علی محمد حسین زاده،

مهدی عبداللہی، الف‌نصیری پور

ناظر کیفی: محمدحسین پورامینی

هنری

مدیر هنری: مجید سلیمانی

عکاس: مصطفی معراجی

صفحه آرایی و تصویرسازی:

عباس گودرزی، مجتبی آقابرگی

فنی

ویراستاری: وحید حامد، علی صفری

حروف چینی: حسن مؤمن آبادی

نمونه خوانی: مرتضی خلوصی امید

امور مشترکین: امین جهانی

امور اداری: اکبر جوگندی

هماهنگی: جواد خراسانی

ناظر چاپ: امیر اشلاقی

چاپ: رواق

نشانی: قم، بلوار پانزدهم خرداد

(شاه سید علی)، خیابان شهید میثمی،

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،

دفتر ماهنامه حاشیه

تلفن: ۰۲۵۱-۷۶۰۳۵۷۱-۵

نشانی الکترونیکی:

www.hashye.com

www.hashye.net

پست الکترونیکی:

info@hashye.net



مرکز پژوهش های جوان
اشکری
حوزه علمیه امام رضا (ع) اصفهان



یک نویسنده؛
حجت‌الاسلام والمسلمین
حمید پارسانی



هویت طلبه؛
علم و اخلاق



صدرا؛ پرونده‌ای برای
شهید آیت الله
محمدباقر صدر



روحانی یعنی ملجأ الانام و
ابالایام

پرونده‌ماه

مقصد ۴

پرونده ۲: درس اخلاق: یادداشت به‌راستی درباره اخلاق چه کردیم؟! / ۵۲ ■ **قاب گذری بر دروس اخلاق** اساتید حوزه‌های علمیه: آقا سید علی شوشتری، آخوند ملا حسین قلی همدانی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، آیت‌الله سید رضا بهاء‌الدینی، آیت‌الله علی‌اکبر فیض معروف به مشکینی، آیت‌الله شیخ حسین شبّر زنده‌دار، آیت‌الله شیخ علی پناه اشتهاردی / ۵۲ ■ **معرفی کتاب** / ۵۴ ■ **گفتار** آن را که خبر شد خبری باز نیامد / ۵۸ ■ **هویت طلبه؛ علم و اخلاق** گفت‌وگویی کوتاه باحجت الاسلام والمسلمین مسعود عالی / ۵۹ ■ **نامه‌نگاری‌های اخلاقی** در اجتناب از معاصی کوتاهی مکن! / ۶۰ ■ **وصف خورشید به شب پره اعمی نرسد** سیری در درس اخلاق حضرت امام خمینی (ع) / ۶۲ ■ **برشی از متون** برای تهذیب نفس / ۶۵ ■ **در نجف احتیاجی به درس اخلاق نبود!** نگاهی به وضعیت درس اخلاق در حوزه علمیه نجف / ۶۶

مدرسه ماه

مقصد ۵

مکتب نرجس: کلام رهبر اسلام، انقلاب و زن مسلمان / ۷۰ ■ **گفتار** بزرگترین خدمت‌گذار بانوان، اما همچنان غریب / ۷۱ ■ **تاریخچه** از منزل آیت‌الله‌میلانی تا مکتب نرجس / ۷۱ ■ **یادداشت** ره دراز است و قلندر بیدار / ۷۲ ■ **زنی از جنس نور** نگاهی به زندگی و اخلاق استاد طاهایی / ۷۲ ■ **در قاب خاطره** دست نوشته‌های مستاجر خانم طاهایی / ۷۶ ■ **یادداشت** الگوی زن مسلمان برای بانوان چینی / ۷۶ ■ اندرزهایی از استاد فاطمه طاهایی / ۷۷ ■ **گزارش** اول درس بعد از خانه! / ۷۸ ■ **از الف تا یاء** معرفی گوشه کنار مکتب نرجس / ۷۹ ■ **گفت‌وگو** «مهندسی ایمانی» انگیزه‌ای برای تاسیس یک مدرسه / ۸۰

طلبه ماه

مقصد ۶

یک طلبه گفتگو با محسن ابراهیمی، طلبه ممتاز حوزه علمیه قم / ۸۲ ■ **مهارت** کلیدهای طلایی در مدیریت تبلیغ / ۸۴ ■ **شعر ماه** / ۸۶ ■ **یک نویسنده** حمید پارسانی / ۸۸ ■ **اخبار کتاب** / ۸۸ ■ **معرفی کتاب** انقلاب اسلامی را از کجا بخوانیم؟ / ۸۹ ■ **تجربه** ده سر عمالمه، دل‌ها را به هم پیوند می‌زند! / ۹۰ و کلیدهایی درباره لباس روحانیت / ۹۱ ■ **داستان** یک هیئت زیرزمینی / ۹۲ ■ **آخرنوشت** / ۹۴ ■ **اشتراک** / ۹۵

خارج از دستور



نصیب کسی می‌شود که تمام وقت خود را صرف آموختن آن کند»^۱.
۲. باور کنیم که خواسته و نخواستہ، حواشی را زیاد کرده‌ایم و در دام پراکنده‌کاری افتاده‌ایم؛ بخشی از به هم ریختگی تحصیل و بحث، غم و غصه روزی و مخارج زندگی است و گاهی همین فکر، باعث می‌شود که طلبه بخشی از بهترین وقت خود را صرف به‌دست‌آوردن معاش کند و به همان مقدار از تحصیل علم بازماند و گاه اشتغال به تحصیل از دستور زندگی طلبه خارج می‌شود. با مشورت اساتید، نسبت درس و زندگی را تعریف کنیم تا فضای غالب درسی را پاس داریم؛ به این فرمایش امام صادق (ع) به عنوان یک منشور الهی باور کنیم که فرمود: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ»^۲.

پی‌نوشت: ۱. شهید ثانی، منیه المرید، ص ۱۴۰، ۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۷.

«اگر به نیت مالیه و ریاست دنیا و غلبه بر امثال و اقران، درس بخوانند تن به زحمت چیز فہمی ندهد» این نکته‌سنجی آیت الله آقاجنفی قوچانی در کنار ظرافت‌های دیگر، کتاب سیاحت شرق را برای هر مخاطبی خصوصاً طلبه‌های جوان، جذاب و خواندنی کرده است. در حاشیه این متن؛ نکاتی کوتاه طرح می‌شود:

۱. «عالم موثر» شدن غرض نهایی از ورود تک تک ما به حوزه‌های علمیه بوده و هست و بدیهی است درس باید فضای حاکم بر زندگی باشد. به متعلمین هم اینگونه توصیه می‌شود که «طالب علم باید افکاری را که موجب پریشانی فکر و مانع تحصیل است، از خود دور کند و تمام فکر خود را بر آموختن علم متمرکز کند». می‌توان خود را مخاطب این توصیه حضرت خضر (ع) قرار داد که به حضرت موسی (ع) فرمود: «اگر دانش می‌خواهی خود را وقف آموختن آن کن، زیرا دانش

مکتوب ماه

مقصد ۱

۴ این دل بی آشوب ما

۵ حوزه و طلبگی تعطیل بردار نیست

۶ مثلث طلبگی: علم، تقوا و بصیرت

۶ هر کدام طعم خودش را دارد!

۷ روحانیت و انتخابات



این دل بی آشوب ما

اصغر عرفان

پسر یکی از عالمان بنام قم که منحرف و معوج از آب درآمد و اسرار هزارساله نوشت، انگیزه‌های خمینی جوان شد برای کشف‌الاسرار، که چند ماه درس را تعطیل کند و با عصبانیت رديه بنویسد بر آن مزخرف‌نامه. این غیرت حماسی مثال‌زدنی، از همان جوانی در خلق و خون امام می‌جوشید که به آن جوشش بزرگ قرن پیوند خورد و آن انقلاب عظیم را رقم زد. این منش، رسم غربی در سیره پیشینیان هم‌ردای ما نبوده است؛ شیخ آقابزرگ تهرانی نیز وقتی شنید که جرجی زیدان، تاریخ‌دان و ادب‌شناس مسیحی در تاریخ آداب اللغة العربیه، شیعه را فرقه‌ای کوچک و کم‌اهمیت با نقشی کم‌رنگ در تمدن اسلامی و سهمی اندک از آن شمرده و لحن طعن و تحقیر این خطوط را که چشیده، همه‌آراده‌بی‌مانندش را برای پاسخگویی مستند به این ادعای نادرست به کار بست. آقابزرگ یک مشقت بزرگ را خرید و رفت سراغ کتابخانه‌های سراسر سرزمین‌های اسلامی و نزدیک به شصت‌هزار کتاب شیعی را بررسی کرد و الذریعه را نوشت. تا پس از این کسی جرئت نکند این قدر سست، به امت احترام‌برانگیز شیعه بر چسب بزند. تاریخ عالمان ما پر مدال و سرشار افتخار است، این‌گونه خروش‌ها که در هر زمان و ضرورتی به شکلی بروز کرده فراوان است؛ یک‌وقت شجاعت «میرزا مسیح‌مجتهد» در برابر کنسول روسیه کبیر شده تا زنان گرجی مسلمان پناهنده به ایران راهایی دهد. یک‌روز نواب صفوی جگر داری شده برای شلیک به کچ‌روی‌ها و کسروی‌ها. یک‌عصر، علامه طباطبائی شده که از خیلی آسودگی‌ها و سروری‌ها بگذرد و بنشیند در همسایگی نداری، و هزار حرف ناروا و وصله ناپسند را بپذیرد تا برای خطر و خلاتی که در حوزه می‌بیند، چاره‌اندیشی کند و فایده فلسفه منفور شده را بنمایاند و تفسیر مهجور رانجات دهد. اما آنچه از این پس این سطرها را تلخ می‌کند، گلایه‌ای است به جنس بسیاری از آدم‌هایی که امروز در حوزه‌ها و حجره‌ها می‌چرخند، یا دست‌کم به نوع نگاهشان که تنها در پی دوا هستند که انگار درد ندارند و نمی‌دانند کسی می‌تواند کاری کند که هم درد داشته باشد و هم دوا؛ هم زودتر و دورتر از دیگران ببیند، و هم شسته‌تر و دقیق‌تر؛ هم خوب بداند و بفهمد، و هم سریع بجوشد و حرکت کند. متأسفانه به گمان من اهالی حوزه نسبتشان را با این مسائل - و شاید همتشان را - روشن نکرده‌اند. برای اینکه به بدبینی مفرط متهم نشوم نباید چیزی را پیش چشم بیاورم و اشاعه سیاهی کنم. برای مثال نباید بگویم که وقتی زیر گوشمان و در یکی از شهرهای مهم کشورمان، از ۱۵۰۰ دانشجوی بی‌اشکال می‌دانند و ۲۰ درصدشان وقیحانه می‌گویند که به سلامتی، الکل می‌نوشند و ۵ درصد بقیه هم می‌گویند که برای نوشیدن الکل، با جناب شیطان رجیم مذاکره داشته‌اند؛ و نباید بگوییم که از هر سه قتل رخ داده در کشور، یکی خانوادگی است و همسر کشی بیشترین تعداد را دارد و ... لابد باید بگذریم که در هر ماه شمار پرونده‌های تجاوز به عنف و زنای محصنه شرم‌آور است و ...

این تجاوزها و این آمارها که هر روز در این روزنامه‌ها و مجله‌های بی‌حیا، عربان نشانش می‌دهند، باید که در دل ما آشوب به‌پا کند و ما را به حرکتی، جوششی و دست‌کم کاری وادارد ... که به ظاهر چنین‌نمی‌کند



حوزه‌وطلبگی تعطیل بردار نیست

جواد محدثی

گرچه شکل تلاش علمی برای فرزندان حوزه ممکن است عوض شود، ولی طلبه هیچ‌وقت خود را «فارغ التحصیل» نمی‌داند و «ایام تعطیلات» هم برای او «دوران تحصیل» است، اما در قالبی دیگر.

غم همدم بی کسی است، اما نه کنون

محتاج به بررسی است، اما نه کنون

آن روز که انقلاب تعطیل شود

هنگام «مرخصی» است، اما نه کنون (۱)

و... آن روز هم که جان زتن برآید، برای طلبه روز فراغت و پایان ایام آموختن است. آیا کسی شنیده که فلان مرجع تقلید، به دلیل کهولت سن، بازنشست شده است؟ سیره بزرگان حوزه چنین بوده که تا زنده بوده و توان بحث و تدریس و تالیف داشته‌اند، به رسالت علمی خود ادامه داده‌اند. البته برای حوزویان، «فرصت»‌هایی به نام «تعطیلات» وجود دارد که مناسب‌ترین زمان برای پرداختن به اموری است که در ایام تحصیل، مجال و حال آن نیست. این فرصت‌ها را باید مغتنم شمرد... «فانتزهوا الفرض» و گرنه از دست می‌رود و غصه به بار می‌آورد. اگر تابستان فرا می‌رسد، طلبه درس‌های تابستانی می‌خواند.

اگر ماه رمضان و محرم و صفر، ایامی به عنوان تعطیل، حوزه رسماً درس ندارد، طلبه یا به نشر معلومات و اشاعه حاصل تحصیلات خود به نام «تبلیغ» می‌پردازد، یا عقب‌ماندگی‌های درسی خود را جبران می‌کند، یا به دروس حاشیه‌ای می‌پردازد، یا به نحوی فرصت را می‌گذراند که مدیون دین و محکوم خرد خویش نباشد.

میزان موفقیت در این مسئله، به «برنامه‌ریزی» بستگی دارد. «تدبیر» و «تقدیر» شاخه‌ای از برنامه‌ریزی است و محاسبه «اهم» و «مهم» شاخه‌ای دیگر.

می‌دانیم که استراحت و فراغت هم ضروری است. تفریحات سالم و دید و بازدیدها و سیر و سفرها و گشت و گذارها هم برای «تجدید قوا» و «تأمین نشاط» مفید است، ولی نه به قیمت سوختن فرصت‌های مفید و فراموش شدن آموخته‌ها و فاصله افتادن بین طلبه و کتاب و درس و پیدایش حالت سستی و رخوت و بی‌میلی و بی‌انگیزگی.

می‌گویند «یاقوت حموی» یکی از دانشمندان مسلمان که کتاب ماندگار و کلیدی خود به نام «معجم البلدان» را تألیف کرده، از اوقات حاشیه‌ای و فرصت‌های خورده‌ریز کنار کار اصلی‌اش استفاده کرده است. وی، شاگرد یک تاجر پارچه بود، برای وصول مطالبات یا بردن اجناس و ارتباط با مشتریان

به مناطق مختلف سفر می‌کرد و کارگزار صاحب‌کار خود بود. اما در کنار این اشتغال، به هر جا می‌رفت، اطلاعات جغرافیایی آنجا را می‌پرسید و ثبت می‌کرد و در پایان، این یادداشت‌ها را به صورت کتابی تدوین کرد. در علم گیتاشناسی و معرفی اماکن جغرافیایی، کتاب معجم‌البلدان او یکی از منابع مهم و کهن به شمار می‌رود. (۲) کار آن جوان برای همه ما یک «درس» دارد و آن این که از وقت‌های خورده‌ریز و پراکنده شب و روز و ایام هفته و ایام سال، می‌توان استفاده شایان کرد و با بهره‌گیری حساب شده از این وقت‌های کوچک «کارهای بزرگ» انجام داد.

پس می‌توان «تعطیلات» را هم تبدیل به «فرصت» کرد. حیف است. زمان می‌گذرد و دیگر باز نمی‌گردد. جوانی هم فرصتی غیرقابل تکرار است و فکر و ذهن و استعداد و فراغت و شوق این دوران، سرمایه‌هایی بس ارزشمند است. هر که با داشتن این سرمایه‌ها «زیان» کند، از ضعف و بی‌تدبیری خود اوست.

یادم نمی‌رود که در یکی از تابستان‌های ایام جوانی (۳)، شهید قدوسی و شهید بهشتی برای ما و همدرسانمان برنامه‌ی خاص مطالعاتی تعیین کردند. همه موظف شدیم در طول تابستان، عهدین (تورات و انجیل) را مطالعه کنیم و در زمینه‌ی خداشناسی و توحید و خلقت جهان و سرگذشت انبیا و تعلیم و گفته‌های حضرت موسی و حضرت عیسی و احکام و شریعت آنان، آنچه در «عهدین» مطابق با «قرآن» است و آنچه مغایر با قرآن است استخراج کنیم. نتیجه‌ی این مطالعه، جزوه‌ای به صورت «جدول مقایسه‌ای» شد که برای خودمان هم جالب بود. شاید اگر آن «برنامه‌ی تابستانی» نبود، هرگز تا آخر عمرمان زمینه و فرصتی پیش نمی‌آمد که تورات را مرور کنیم، یا انجیل اربعه را مطالعه کنیم.

به هر حال، نباید گذاشت تعطیلات، به بطالت بگذرد. زمان را باید مهار کرد. با شیوه مهار کردن زمان، می‌توان از هر دقیقه‌ی قرنی ساخت و قرن را در دقیقه‌ها گنجاند. ما در حال داد و ستد با زمانیم. در آنچه از دست می‌دهیم و آنچه به دست می‌آوریم، باید به خیر و منفعت برسیم، نه آنکه زیان کنیم.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«اللیل و النهار یعلمان فیک فاعمل فیهما و یاخذان منک فخذ منهما» شب و روز در تو عمل می‌کنند، تو هم در آن دو عمل کن. آن دو از تو می‌گیرند، تو هم از آن دو بگیر (۴). در تعطیلات، «معطل» نباشیم.

و... تحصیل را هرگز تعطیل نکنیم!

پی‌نوشت:

۱- از نویسنده است.

۲- رک: «گوهر وقت»، مطلبی.

۳- حدود سال‌های ۵۴-۱۳۵۲ در مدرسه حقانی.

۴- غررالحکم، حدیث ۳۷۰۵.



مثلث طلبگی: علم، تقوا و بصیرت

مهدی عبداللہی

طلبگی استمرار نہضت الہی انبیاء، و طلبہ ادامہ دہندہ خط سبز ہدایت گران الہی است. بی تردید ادای چنین رسالتی سترگ، مقدمات فراوان و عظیمی می طلبد. بسیار فرموده اند علم و تقوا دو بال صعود بہ قلعہ موفقیت می باشند، اما طلبگی نیاز بہ ضلع سومی دارد: بصیرت.

الف) نخستین شرط طلبگی، اسلام شناسی است. استمرار خط سبز پیامبری تنها با آگاهی کافی از علوم نبوی معنا دارد. عدم شناخت کافی از وجوہ مختلف ایمانی، اخلاقی و رفتاری برنامه الہی

ہدایت، نتیجہ ای جز معرفی بیراہہ ہا بہ عنوان راہ سعادت در پی نخواہد داشت. طلبہ ہم چون رسولان الہی عہدہ دار «بلاغ» است و کسی کہ اسلام را بہ درستی نشناختہ، آنچہ بہ ذہن و قلب دیگران می رساند، جز اسلام خواہد بود.

ب) بہ قول معروف، متولی امام زادہ باید پاسدار حرمت آن باشد. کسی کہ مبلغ «رسالت الہی» بودہ، مردم را دعوت بہ «صراط مستقیم» می کند، باید خود قافلہ دار این کاروان باشد: «واجعلنا لِلْمُتَّقِينَ إماماً». هیچ دیدہ اید کسی کہ خود در بیراہہ گام می نہد، اگر راہ درست را با ہزار آیہ و استدلال نشان دیگران دہد، از وی بپذیرند و گیرم کہ بپذیرفتند و سخن وی مایہ سعادت مندی دیگران شد، چہ زبان عظیمی کہ علم من دیگری را نجات دادہ، مرا بہ جہنم افکند: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

ج) اما بصیرت، بگذارد یا مثالی بہ حقیقت نزدیک شویم، فردی را



هر کدام طعم خودش را دارد!

احمد امامی

طلبہ ای کہ از «بدان آیدک اللہ» طلبگی تا تمّت درس خارج (کہ البتہ هیچ گاہ نمی تمّت!)، بہ ہمہ تکالیف شرعی و درسی خود دل بسپارد؛ یعنی خوب درس بخواند و بہ بحثِ هر درس بپردازد و از پیش و پس مطالعہ هیچ کلاسی باز نماند و جمعہ و جماعات و روضہ و روایات را نیز حاضر باشد و سر ہفتہ، جلسہ اخلاقی اش ہم فوت نشود، و خلاصہ، طلبہ مثبت درس و بحث و فحش و تزکیہ باشد کہ از من بپرسند اگر چہ چیزی کم دارد؛ می گویم: «نوشتن» نہ نوشتن برای نشر دادن، نوشتن برای مشقِ نویسندگی.

بہ طور حتم می گوید: حاشیہ! می گویم حاشیہ نویسی، خوب و لازم است و جای خود دارد، اما این نوشتن، از آن جنسی کہ می خواہم نیست. منظورم، نوشتن بہ زبان زمان و برای مخاطب عام است. حاشیہ، نوشتن بہ همان زبان علمی مکاسب و کفایہ است کہ خارج از چارہ دیواری فیضیہ، نہ فہمیدہ می شود و نہ مشتری دارد؛ جز این است؟! (این را ہم پوست کنندہ گفته باشم کہ من از آن دست طلبہ ہایی ہستم کہ معتقدم، طلبہ باید تمام متون درسی اصلی خود را کامل خواندہ باشد و ہمہ ضمیرہا را بہ صاحبان اصلی خود برگرداند و متعلق ہا را درست بیابد، و حق اعراب ہا را ہم بہ طور کامل رعایت کند!)

طلبہ در این نظام آموزشی و پژوهشی کہ ما در حوزہ داریم - و یکی از بہترین نظام ہای آموزشی و پژوهشی دنیاست - می تواند بی آنکہ دستش بہ قلم بخورد، مجتہد شود؛ یعنی نظام آموزشی حوزہ، سرتاسر شفاهی است؛ اگر نوشتنی ہم در کار باشد، در «حاشیہ» است. حتی درس ادبیاتی کہ در برنامه درسی گنجانده اند، نویسندہ پرور نیست.

بہ پندار بسیاری از ما، نوشتن و نویسندگی یکی است. یعنی گمان می بریم «ہر آنکس کہ می نویسد، نویسندہ است» درحالی کہ چنین نیست، چنان کہ ہر گویایی، گویندہ (سخنور) نیست؛ ہر نویسایی، نویسندہ (قلمور) نیست. بسیاری از ما تنها

بہ این دلیل، نویسندہ نمی شویم کہ کسی تبر بر کمر این پندارِ نادرستمان نکوبیدہ است. اگر جا بیفتد کہ «نویسایی دیگر است و نویسندگی دیگر» تازہ، این پرسش نمایان می شود کہ «برای نویسندہ شدن چہ باید کرد؟»

این پرسش، پاسخ کوتاه ندارد. آشنایی با شیوہ ہای درست نویسی و برخی ترفندہای زبانی نویسی و آموزش نکات نظری و کاربردی نویسندگی، و انس و تماسِ مدام با آثار ادبی و ... ہمہ توصیه ہایی است کہ معمولاً در پاسخ بہ این پرسش گفته می شود؛ اما از میان ہمہ این توصیه ہا یکی هست کہ ہمہ اینہا را در برمی گیرد، در اینجا من می خواہم فقط آن را بیان کنم. چرا نمی توانیم بنویسیم؟ یا راحت، خوب و زیبا بنویسیم؟ چون خوب نمی خوانیم، برای نویسندہ شدن، باید خوانندہ خوبی باشیم؛ ہمین!

مشکل قلم، در ذہن ماست. اگر قلممان خشکیدہ، برای آن است کہ ذہن روان و سیال و پختہ و پرورده ای نداریم. پس برای خوب نوشتن، باید ذہن خود را ورزیدہ کنیم. باید نیروی ذہنی نوشتن، و قلمی کہ در ذہنمان است، روان و شکوفا شود. برای این کار، باید بسیار بخوانیم و ذہن خود را برای سیر در افق ہای گسترده و گوناگون فکری و ادبی، بہ گردش ببریم. در ہمین خواندن ہا و متنوع خوانی ہاست کہ از ہر قلمی، روشی آموختہ و با ہر اثری، تجربہ ای می آندوزیم، و تمام شیوہ ہای خوب نوشتن را یکجا و ناخود آگاہ و بہ طور عملی مشق می کنیم. خواندن شعر - کہ اگر شعر باشد، جوہر ہمہ ہنرہای ادبی است - کلاسیک باشد (بہویژہ حافظ کہ بہ راستی حافظہ ادبیات ماست)، یا نو؛ خواندن رمان - حالا از ہر نوع کہ باشد، ایرانی یا خارجی ترجمہ شدہ، نو یا کلاسیک و ... کہ افزون بر آموزش ترفندہای توصیف، و شیوہ ہای درست نگارشی و ... زاویہ نگاہ و بہ انتظام در آوردن خیال را بہ ما می آموزد؛ خواندن نثرہای ادبی - برای کسب مہارت ہای نویسندگی، نوشتن انشای ادبی نیز بسیار مفید است - یا نثرہای شاعرانہ یا شعرہای منثور؛ خواندن متون علمی با قلم ہای استوار، و سبک ہای خاص؛ و خلاصہ خواندن ہمہ گونه اثر علمی، گزارشی، تحلیل سیاسی، حتی ورزشی و ... بہترین راہ صیقل دادن قلم ذہنی است. من خود غلام ہمت آن طلبہ پُر خوانم کہ از خواندن روزنامہ خشک شویی و گوشت و سبزی و لہو ہم نمی گذرد کہ ہر کدام طعم خودش را دارد. پس، بسیار بخوانید.

تصور کنید که دو ظرف، یکی از آب و دیگری از شراب پیش روی اوست. او می‌داند که در اسلام، نوشیدن آب، حلال و نوشیدن شراب، حرام است. از سوی دیگر، فردی با تقوا بوده، درصدد عمل به دستور الهی است. آیا صرف این علم و تقوا برای اجتناب از خوردن حرام بسنده است، یا آنکه، باید علم جزئی دیگری درباره دو لیوان بادشده به‌دست آورد، این آگاهی که محتوای کدام لیوان، آب و کدام یک شراب است.

در بسیاری از موارد، به‌خصوص امور فردی تحصیل چنین علمی آسان است، اما در میدان امور اجتماعی که پای انسان‌ها و اجتماعات دیگر با باورها، مقاصد، منافع و اخلاقیات متنوع و متضاد در میان می‌آید، تشخیص واقعیت امور دشوار می‌گردد. آن هنگام که دنیازدگان، باورها و مقاصد باطل خویش را پشت سخنان زیبا پنهان می‌کنند و با قاطعیت هر چه تمام، دروغ‌های بزرگ می‌گویند، آنکه که انبوهی از داده‌ها و تحلیل‌های گونه‌گون

بر ذهن‌ها سنگینی می‌کنند، و هنگامی که کوتاه‌نظران یاری تفکیک خط و خطا را ندارند، به‌خصوص اگر عده‌ای خواص نام بردهٔ مصالح فردی مانعشان شود، تنها با بصیرتی نافذ در کنار علم و تقواست که می‌توان با دقت همه‌جانبه در جزئیات، کل‌نگری در مسائل، عدم اکتفای به ظاهر، توجه به متن در میان حواشی و... حقیقت به‌محاق رفته در پس ابرهای سیاه دروغ و خدعه را نظاره نمود: «العالم بزمانه لاتنهجم علیه اللوایس». بصیرت یعنی قدرت تشخیص مصادیق عناوین کلی، یا قدرت تطبیق درست کلیات بر جزئیات.

بی‌تردید رجوع به اسلام‌شناسان خودساختهٔ بصیر نقشی اساسی در بصیرت‌افزایی ما خواهد داشت، اما در رأس این مثلث، قافله‌دار صبر و بصیرت است که سخنش حجت خدا بر همگان است: «فَأَنهَم حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ».

علم، تقوا و بصیرت تمان فرازینده باد!



روحانیت و انتخابات

سید سجاد ایزدهی

به دست گرفتن قدرت سیاسی و حکومت از ابزارهای اساسی در سوق دادن توده مردم به سمت و سوی خاص است. و تأثیر حکومت‌ها و حاکمان، در فرهنگ و گونهٔ دینداری مردم انکارناپذیر است. و گرچه در آموزه‌های شیعی، قرار گرفتن در مسند قدرت و حکومت، مطلوبیت بالذات ندارد، لکن با عنایت به این که اجرای حداکثری شریعت و هدایت جامع و کامل مردم و اداره امور شریعت‌مدار جامعه جز در سایه حکومت میسر نمی‌شود، لذا عالمان شیعه در صورت امکان اجرای حدود شرعی و احتمال تأثیر گذاری بر حاکمان و جامعه از مشارکت سیاسی در امور کلان جامعه، سر باز نزده و تعامل با حاکمان را به جهت به‌سامانی امور، تبلیغ شریعت و هدایت توده مردم، مد نظر قرار داده‌اند. بلکه فقیهی مانند صاحب جواهر پذیرش کارگزاری از جانب سلطان عادل را مطلوب دانسته و تصدی امور این نظام را از مصادیق خدمت به امام معصوم و کمک به خیر، نیکی و تقوا معرفی می‌کند که در این صورت نهنتمن باید این مسئولیت را قبول کرد، بلکه می‌بایست آن را طلب کرده و در مقدمات به دست آوردن آن کوشید. این مقدمات که در زمان‌های قبل، در قالب‌های خاص همان زمان، صورت می‌پذیرفت در عصر حاضر قالب‌های متفاوتی یافته‌است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به نامزدی برای انتخاب شدن، جهت کارگزاری نظام اسلامی در عصر حاضر یاد کرد.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی که بر اساس مبانی فقه شیعی در راستای مشارکت حداکثری مردم و عالمان در ادارهٔ کلان جامعه، صورت پذیرفت، تحقق اهداف شریعت را نه در اعمال زور، بلکه به اقتدار اجتماعی عالمان و حضور و حمایت مردم مستند کرده‌است. از این روی سال‌های مبارزه با طاغوت، با حضور گستردهٔ مردم، همراه بوده و پس از پیروزی انقلاب نیز همواره مشروعیت نظام اسلامی با مقبولیت فراگیر مردمی همراه بوده‌است. و برخلاف انقلاب‌های جهان که معمولاً تا مدت‌ها، زمام امور جامعه را انقلابیون بر عهده گرفته و آن را در گرو رأی و نظر مردم قرار نمی‌دهند، آغازین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی با رفتارند مردم به جهت تأسیس جمهوری اسلامی همراه بوده و سال‌های بعد نیز حضور و مشارکت سیاسی-اجتماعی مردم در عرصه‌های مختلف (جنگ تحمیلی، انتخابات و حضور در راهپیمایی‌ها و...) محور حفظ و بقای نظام اسلامی بوده‌است.

بنا بر آموزه‌های شیعی، مشارکت سیاسی مردم در نظام سیاسی، نه از سر استفادهٔ ابزاری از قدرت مردم، بلکه از روی باور به این حضور و اعتقاد به فوایدی است که بر نقش‌آفرینی مردم مترتب می‌شود. در این میان، روحانیت شیعی به عنوان چشم‌بان جامعه و سربرازن خط اول جبههٔ حفظ و توسعهٔ کبان اسلامی، با اقتدا به سلف صالح خویش، ضمن اینکه خود را از دخالت در سرنوشت جامعه بیگانه ندانسته و در به‌سامانی و کارآمدی جامعه تلاش می‌کنند، می‌بایست بقا و کرابی نظام سیاسی را در گرو مشارکت حداکثری مردم دانسته و همواره مردم را به آن سوق دهند. از این روی، عنایت به مشارکت فعال و مثبت در «انتخابات» و کمک به تثبیت پایه‌های نظام «مردم‌سالاری دینی» و ترغیب مردم به حضور آگاهانه، متعهدانه و دین‌یاورانه در این عرصهٔ سرنوشت‌ساز را می‌بایست از

بایسته‌های اساسی و وظائف و حیاتیّت در عصر حاضر برشمرد.

بلکه روحانیت متعهد، در راستای هدایت مطلوب و شریعت‌مدار جامعه، می‌بایست با دقت و هوشمندی، در متن جریان‌ها و امور سیاسی روز، حضوری پدرا نه و آگاهی بخش داشته و با اشراف نسبت به رویدادهای سیاسی-اجتماعی جامعه، همچون پدرا پدرا، آگاه و بی‌طرف، بر آگاهی و بصیرت مردم بیفزایند و ضمن مشارکت حداکثری و فعال خویش در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی، مردم را به ضرورت شرکت در امور سیاسی-به‌خصوص انتخابات-فراخوانند و این امر را به عنوان تکلیفی شرعی-بلکه ملی-تبلیغ نمایند. تأکید بر مشارکت سیاسی و حضور فعالانهٔ مردم در فرایند انتخابات از آن روی مهم، تلقی می‌شود که امروزه انتخابات و نقش اساسی مردم در تعیین سرنوشت خویش در قالب انتخاب کارگزاران و نمایندگان، به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های توسعه و پیشرفت محسوب شده و پشتوانهٔ محکمی برای کبان اسلامی در عرصه‌های بین‌المللی خواهد بود. برخی از وظایفی که روحانیت در راستای مشارکت حداکثری و فعال مردم و حضور موثر مردم در انتخابات بر عهده دارند، می‌تواند عبارت باشد از: «حضور موثر و فعال در فرایند انتخابات»، «تبیین و تبلیغ مناسب جهت ضرورت شرکت مردم در انتخابات»، «همپا ساختن فضای سالم و مطلوب برای مشارکت حداکثری مردم»، «تبیین القای این مسئله که شرکت در انتخابات و تعیین سرنوشت، هم حق مردم است و هم تکلیف آن‌ها»، «پیشگیری و جلوگیری از عواملی که موجب یأس و دلسردی مردم از مشارکت سیاسی را فراهم می‌آورد»، «رعایت اعتدال و میانه‌روی، حفظ بی‌طرفی و هدایت پدرا نهٔ رأی‌دهندگان در فرایند انتخابات»، «بیان شاخص‌های انتخاب کارگزاران صالح و ملاک‌های شریعت برای رسیدن به بهترین انتخاب» و «همراهی با مردم در مشورت و راه‌نمایی در شناخت بهترین گزینه انتخاباتی».